

## زن در ایران باستان سیده خدیجه عمادی

هویت بعنوان یک ویژگی متمایز کننده در ابعاد مختلف فردی و جمعی و ..... دارای مولفه های فراوانی است که افراد را نسبت به کیستی شان آگاه می کند . یکی از مولفه های اصلی سازنده این درک از خود ، فرهنگ است. هویت فرهنگی متمایز ناشی از عوامل متعددی است که در شکل گیری و استمرار خود ، به این عوامل وابسته است . اساطیر ، دین ، زبان و ..... برخی از این مولفه ها هستند. در این مقاله اساطیر به عنوان یکی از عوامل اصلی تشکیل دهنده هویت جمعی و فرهنگی جامعه در ارتباط با هویت زن ایرانی مورد بررسی قرار گرفته است که نفوذ خود را از طریق لایه های کهن فرهنگی بر کنشگران اجتماعی اعمال می کند . در واقع بررسی نقش اساطیر در فرایند هویت یابی زن ایرانی مساله اصلی این مقاله است . در این راستا تلاش شده با بسط مفاهیم نظری هویت در گستره اساطیر ایران به چهره های شاخص زنان اساطیری ایران با ویژگیهای برجسته آنها مورد واکاوی بیشتر قرار گیرد .

### مقدمه

فرهنگ نظام پیچیده ای از کنش های اجتماعی است که کنشگرانش در چالش مدام دیروز و امروز غوطه ورنند . آگوست کنت جامعه را متشکل از زنده ها و مرده ها می دانست . به عبارتی آنچه که میراث فرهنگی یک گروه قومی است ، در زندگی اجتماعی کنونی او نیز ساری و جاری است. هر چند دیروز با گذر زمان به پایان رسیده اما اعتقادات و باورهایش را برای آیندگان به میراث گذارده است . بی شک این اعتقادات و باورها در این پروسه گذار رنگ و بوی جدیدی پیدا کرده و یا در قالب و نظام نوین عرضه گردیده اند . « در واقع آنچه امروز فرهنگ می نامیم در جهان باستان برابر اسطوره و آئین بوده است .»

اگر حتی با چنین شدتی نیز در مورد فرهنگ قضاوت نکنیم ، موجودیت و بقایای اساطیر در ساختار اجتماعی و فرهنگی کنونی را نمی توانیم ، منکر شویم . هر چند انسان مدرن دیگر اعتقادی به خدایان و نیروهای محیر العقول آنان ندارد و اساطیر را نه باورهای کهن که خرافه های مردم پیشین می داند ، اما ناخواسته نظام فکری اسطوره بر کنش اجتماعی و حتی عقلانیت او اثر می گذارد .

هویت جنسی زنانه نیز از این مقوله مستثنی نیست . با وجود باز تولید هویت های جنسی جدید در ایران ، همچنان « زن بودن » یاد آور خاطره اساطیری کهنی است که سایه مبهم و تاریک خود را بر نظام فکری مردان و زنان ایرانی گسترانده است. این در حالی است که نگرش زنان ؟ حداقل گروهی از آنان ؟ نسبت به هویت جنسی خود تغییر کرده است . آنان دیگر حوزه خانگی را فضای مناسبی برای کشف توانایی ها و استعداد های خود نمی دانند و در تلاش برای کسب موقعیت های مطلوب تر در حوزه عمومی هستند . این هویت نوین با تصور درونی شده ای که جامعه از هویت زن تعریف کرده ، متفاوت است . البته الزاماً این مردان نیستند که این هویت را پذیرفته و آن را راهکاری مثبت برای حفظ ثبات جامعه و خانواده میدانند . بلکه برخی از زنان نیز این نگرش قالبی پذیرفته شده را درونی کرده ، اما ارائه الگویی جدید هم پوشانی این نظام اجتماعی را بر هم ریخته و قالب های جدیدی در راستای تحول فراهم آورده است . نفوذ الگوهای سنتی در شکل گیری هویت زن آنچنان قوی و موثر است که نقش خود را در باز تولید هویت فرهنگی جدید و حتی باز تولید سبک های زندگی به جای گذارده است . ( سجادیور و جمالی ، ۱۳۸۶ )

این تغییر نگرش در واقع همان باز تولید هویت زنانه در جامعه است که با الزامات درونی توسعه نیز همخوانی دارد. البته در حوزه مطالعات زنان همیشه باید توجه داشت که در ساختار شکل گیری تصور عمومی از جایگاه زن - نقش یا وظایف او - عناصر متعددی چون قومیت ، دین ، ملیت ، اقتصاد و حتی جغرافیا دخالت داشته اند ، همانطور که مثلاً نقش زنان شمال ایران در مناسبات اقتصادی با نقش زنان در مناطق مرکزی یا جنوبی کاملاً متفاوت است . این چندگانگی فرهنگی ، شکل یابی هویت زنانه را دچار چالش بیشتری کرده ؛ الزام شکل گیری سبک های زندگی متنوعی را فراهم می آورد . برای رد یابی این هویت باید به فرهنگ عمومی که در شکل گیری ساختارهای زیر بنایی آن نقش داشته و موجب شکل دادن نگرشهای قالبی پیرامون زنان شده نیز توجه کرد . در پژوهش حاضر فقط به یکی از شاخص های موثر در شکل گیری هویت زنانه پرداخته شده و بی تردید نقش سایر عوامل نیز غیر قابل انکار میباشد .

### مفاهیم بنیادین الف - هویت

هویت به عنوان یک ویژگی متمایز کننده دارای سطوح مختلف فردی ، جمعی ، ملی ، فرهنگی ، قومی ، جنسی و ..... می باشد که با یکدیگر همپوشانی دارند . یعنی افراد این سطوح را نه به عنوان واحدهای مجزا بلکه به صورت درکی از موقعیت خود به همراه دارند . بر همین اساس مراتب متفاوتی از هویت را می توان در نظر گرفت که افراد سطوح مختلفی از تعلق به آن را درک می کنند . یکی از این تعلقات هویت جنسی است که شکل گیری آن تابعی از سطوح دیگر هویت نظیر تعلقات خانوادگی و تعاریف قانونی از جنسیت و تفکیک های جنسیتی در سطح کلان باز می گردد . این در حالی است که سطوح دیگری نظیر هویت های فردی ، جمعی ، فرهنگی ، قومی ، ملی و حتی هویت های شغلی ، در سوی دیگر این طیف قرار دارند . با در نظر گرفتن سطوح فوق الذکر می توان گفت که برداشت ها و تلقی های ما از مفهوم هویت با ابهاماتی روبرو است که ناشی از تعلق های چند گانه و به تبع آن وفاداری های چندگانه نشأت گرفته و از پویایی مفهوم هویت است . « تعلق های گوناگون به خانواده ، به کلان ، به قبیله ، به دین ، به قومیت ، به ملیت و تمدن می توانند در هویت انسانی با یکدیگر سازش داشته و بیانگر وفاداری های متعددی که به هم تداخل دارند باشند .» از طریق فرایند هویت سازی فرد و یا گروهی از افراد خود را از دیگران باز می شناساند و یا دیگران از این طریق هویت او را شناسایی می کنند . در واقع هویت بیش از هر چیز مدیون اندیشه و حاصل انبوهی از تصورات ذهنی است که به صورت اعمال و کنش های فردی و اجتماعی بروز می یابد و چارچوب عملکردی ویژه ای را برای فرد و یا گروه فراهم می آورد . معمولاً این تصور ذهنی با صورت های عینی تطابق کامل ندارد . مثلاً تصور عمومی از هویت زن می تواند با تصویری که یک زن از هویت زنانه دارد ، کاملاً متفاوت باشد . بنابراین دو نوع هویت برای زنانگی قابل تعریف است که می تواند نه تنها با یکدیگر همپوشانی نداشته باشند که گاه با یکدیگر در تضاد و تعارض نیز باشند . هر چقدر این هویت های ذهنی متعدد باشند و هر قدر فاصله کنشگران با هویت تعریف شده برای آنها از این تصور عمومی فاصله بیشتری داشته باشد زمینه برای بروز تنش های اجتماعی بیشتری فراهم خواهد شد . هویت جنسی زنانه مدیون نگرش های قالبی به مفهوم « زن » است . معمولاً این تصورات قالبی ( Stereotypes ) با تنش ها و اضطراب های فراوانی به افراد تحمیل می شود . « آنجا که تصورات قالبی با اضطراب یا ترس مرتبط است ، وضعیت ممکن است کاملاً متفاوت باشد . تصورات قالبی در چنین شرایطی معمولاً با نگرش های خصمانه یا نفرت نسبت به گروه مورد بحث آمیخته اند » ( گیدنز : ۱۳۸۵، ۲۸۱ )

چنین نگرش هایی به مقوله زنان نیز باعث ایجاد تنش در سطح وسیعی بین زنان و مردان گردیده است . این تنش ها فقط در سطح دعوای لفظی خلاصه نشده ، صحنه خانواده ها را تبدیل به عرصه قدرت نمایی زنان و مردان کرده است . وجود هویت های چند گانه روز بروز فشار های بیشتری بر زن ها وارد می آورد و مطالبات آنان را از جهان پیرامون تغییر میدهد اما تصورات قالبی تعریف شده برای آن ها متأسفانه همسو با این تغییرات نبوده ، به این اغتشاشات دامن می زند . « زن بودن » در ایران واژه ای است که در یک چارچوب خانگی استحاله شده است . هویت زن در درون خانواده شکل گرفته و معنا می یابد . ما معمولاً کمتر برای زن ، خارج از چارچوب خانواده هویت مستقلی ارزیابی می کنیم .

تصاویری که از زن ارائه می شود ، او را در حکم موجودی منفعل ، فتنه برانگیز ، ناکارآمد ، بی تدبیر و سیست معرفی می کند و در سوی مثبت این محور او مادری مهربان ، فداکار و از جان گذشته . متأسفانه در رسانه های عمومی زمانی که زن هویت فعال و کارآمدی می یابد ، چهره خشن و مردانه ای کسب می کند که او را از زنانگی جدا کرده به شخصیت مردانه نزدیک می کند . در واقع به نظر می رسد آن زن « مردانه » عمل می کند نه اینکه عموم زنان توانایی این نقش را دارند . بنابراین در اذهان عموم زن ایرانی از هویت فرهنگی خود جدا نشده و آن را دارند . بنابراین در اذهان عموم زن ایرانی از هویت فرهنگی خود جدا نشده و آن زن با آن نقش فقط در حد یک استثنای باقی می ماند . اعزازی در این مورد می نویسد :

« زنان محبوب سریال ها ، زنانی هستند که مطیع و منقاد همسرانند و مادران مهربانی به نظر می رسند که به خاطر راحتی خانواده هایشان حتی به آسانی می میرند . در برخی موارد که زنان به ایفای نقش های جدی تر و مهم تر می پردازند ، هویت زنانه و ارزش ها و ظرافت های شخصیتی خود را از دست می دهند و به شکلی مسخ شده ، نقاب مردانه به چهره می زنند » .

چنین فرایند هویت سازی طبیعتاً از بستر فرهنگی ویژه ای بر آمده که حتی در بازسازی هویتی نیز نمی تواند ، هویت مستقل و متکی به جنس مونث را تعریف کرده ، عناصر خاص زنانه بدون دخالت هویت جنسی مردانه در آن را شناسایی و عرضه کند . به عبارتی « بازیافت هویت های از دست رفته ، یا آفرینش هویت های نو ، در شرایطی بحرانی انجام می گیرد » . این شرایط بحرانی بازتابی از دیرینگی و استحکام اندیشه ها و باور های کهن است که بخشی از آنها در اسطوره های هر قومی جریان دارند .

## ب - اسطوره ( Mythe )

با توجه به موضوع پژوهش قصد تعریف لغوی اسطوره یا اختلافات موجود در تفکیک مفهوم اسطوره از افسانه و یا ریشه دینی یا غیر دینی آن نداریم . بلکه هدف به طور دقیق مشخص کردن حیطه پژوهش

برای ارائه هویت اساطیری زن ایرانی است که این هویت در چه اساطیری ردیابی می شوند و مهمترین شاخص های آن کدامند ؟

رده اول اساطیر ایرانی یا ملهم از اساطیر ملل بوده ، با بر باورهای دیگران اثر گذارده است. با ظهور اشو زردشت نظام اساطیری ایران نظم ویژه ای پیدا کرد که آن را از چند خدایی (Polytheism) به سوی یگانه پرستی (Monotheism) سوق داد . در این سیر ایزدان و ایزد بانوان کهن در قالب های نوینی مطرح شدند و در نظام جدیدی از اقتدار و اهمیت رده بندی شدند . اهوره مزدا به عنوان خدای یگانه و خالق هر آنچه خوب است، سایه خود را بر سر سایر ایزدان کهن گستراند و سایرین با توجه به اهمیت شان در رده بندی های بعدی قرار گرفتند . او مهمترین و بزرگترین خدای ایرانی است که حداقل در دوره هخامنشی از اهمیت بسزایی برخوردار است که « شاید بتوان نام این خدای ایرانی را به خدای خرد ترجمه کرد » .

در رده دوم امشاسپندان ( نامیر ایان فزونی بخش ) قرار دارند که به ترتیب اهمیت عبارتند از : بهمن ، اردیبهشت ، شهریور ، سپندارمذ ، خرداد و مرداد . این شش امشاسپند ، تجلی عینی صفات اهورایی و بخش مهم اندیشه های انتزاعی زردشت پیرامون مفهوم آفریدگار است. مری بویس معتقد است : « آموزش شش نامیری فزونی بخش ، بنیان تعالیم زرتشت » را تشکیل میدهد .

رده سوم ایزدان و ایزد بانوان کهنی را شامل می شود که برخی از آنها در وداها نیز ستایش شده اند ، بنابراین مربوط به دوره ایست که هنوز هندو آریایی ها مهاجرت تاریخ ساز خود را آغاز نکرده بودند ، مانند مهر ( میترا و ودایی ) ، یا تحت تأثیر خدایان بین النهرینی خلق شده اند مانند آناهیتا که از ایشتر ایزد بانوی سومری تأثیرات فراوانی گرفته است.

در رده بندی های بعدی ایزدان و انسان ؟ خدایان و شخصیت های نیمه تاریخی و نیمه اسطوره ای قرار دارند . که ما برای تمرکز بیشتر و برای دستیابی به نتیجه نیمه اسطوره ای قرار دارند . که ما برای تمرکز بیشتر و برای دستیابی به نتیجه بهتر بیشتر به سه رده اول و بیش از همه به چهره های زنانه در این اساطیر پرداخته ایم .

### شخصیت های اساطیری زنانه

از دسته امشاسپندان ، سپندار مذ ، خرداد و مرداد دارای هویت هایی زنانه هستند . علاوه بر مونث بودن نام این شخصیت ها نقش و وظایف آنها نیز کاملاً زنانه تعریف شده است . نکته جالب در مورد این سه تن موقعیت آنها در گروتیمان (۱) است در حالیکه امشاسپندان با هویت مردانه در سمت راست اهورا مزدا قرار دارند آنها سمت چپ مجلس آسمانی را اشغال کرده اند . به عبارتی مفهوم جنس دوم بودن حتی در بین امشاسپندان نیز رعایت شده است . از بین این سه امشاسپندان ، سپندار مذ مقام بالایی را اشغال کرده است . او ایزد بانوی زمین و « مظهر فرمانبرداری مومنانه ، هماهنگی مذهبی و پرستش است . » او گاه دختر اهوراه مزدا و گاه همسر او معرفی شده است . او حامی زنان عفیف و شوهر دوست محسوب می شود . اما اهمیت او در ویژگی ها و خصوصیات خاصی است که ما را به یاد ویژگیهای بنیانی هویت زن ایرانی می اندازد » .

همانگونه که زمین همه بارها را تحمل می کند ، او نیز مظهری از تحمل و بردباری است. در یشتها او مظهر تواضع اهوراه مزداست . خیره سری و ناخشنودی دیوهای مقابل او هستند . در واقع ویژگی های مثبت برای یک زن در این امشاسپند به صورت فرمانبرداری و اطاعت محض و مثبت برای یک زن در این امشاسپند به صورت فرمانبرداری و اطاعت محض و تحمل مشکلات تجسم پیدا کرده است . در این تحمل کردن مرزی تعریف نشده و هر ناخشنودی و عدم رضایت به نوعی عملی اهریمنی فرض شده و به دیوها منسوب گشته است . به این ترتیب زنی که توان تحمل هر نوع سختی و مشکلی را نداشته باشد به نوعی شخصیت نامطلوبی دارد . این مسأله در فرهنگ عامه ایرانی بسیار نمود پیدا می کند. همیشه زنان به سکوت و تحمل مشکلات تشویق می شوند . سازگاری یکی از ویژگیهای ایده آل زنان در طرح نظر سنجی ملی مطرح شده است اما کسی که این صفت را برای مردان ضروری ندانسته است .

در کنار این امشاسپند امرداد و خرداد قرار دارند . اهمیت این دو نسبت به چهار امشاسپند دیگر فوق العاده کم است . مرداد همانگونه که از نامش مشهود است مظهر بیمرگی و تجلی رستگاری و جاودانگی است . خرداد نیز مظهر نجات برای افراد بشر محسوب می شود . ( همان جا ) این دو امشاسپند در متنها معمولاً در کنار هم ذکر میشوند و بیش از همه نماد رویش و زندگی هستند . « در عالم مادی پرستاری آب با خرداد و گیاه با امرداد است.

ارتباط ایزد بانوان با آب به عنوان مظهر باروری و تولد در کنار گیاه که نماد بر آمدن از خاک و زنده شدن است در این بخش از اساطیر مورد توجه قرار گرفته است این نقشها در سایر ایزد بانوان ایرانی نیز تجلی پیدا می کند .

آناهیتا یکی از الهه های کهن ایرانی است که در راس ایزد بانوان ایرانی قرار میگیرد . او در دوره های مختلف تاریخی مورد توجه قدرتمندان بوده است. « تیر داد اول در یک معبد ناهید ، تاجگذاری کرد » « در استخر اجداد و خاندان ساسانی نگهبان معبد ناهید بودند که در آنجا آتور آناهیت بر افروخته بود و به قول بعضی دانشمندان آتش پرستی مخصوصاً وابسته به این ربه النوع بوده است .»

او آنچنان قدرتمند بود که توانست اهام نپات ایزد موکل آنها را با حضور خود کم رنگ کند و تقریباً در اساطیر ایرانی جای او را اشغال کند . در اوستا (یشت ها ) توصیف کاملی از خصوصیات و ویژگی های او ذکر شده است . (۲)

او زن جوان خوش اندام بلند بالا ، زیبا چهره با بازوان سپید و اندامی برازنده ؛ کمر بند بر میان بسته ، به جواهرات آراسته با طوقی زرین توصیف شده است .

این توصیفات نیز بخشی از هویت زن ایرانی را آشکار میکند . زیبایی ظاهری و اهمیت به تجملات در طرح نظرسنجی فقط نیم درصد از پاسخگویان زیبایی را ملاک یک ازدواج موفق ذکر کرده اند این در حالی است که واقعیت اجتماعی ، خارج از آرمانگرایی کاغذی بیانگر تمایل و گرایش جامعه به داشتن چنین رویکردی نسبت به مقوله زنان است. توصیفات چون « چشم و ابرو مشکلی » ، « نیم پرگوشت» و « خال گونه » که بیانگر زیباشناسی دوره قاجاری است و امروزه به « موطلایی » ، « چشم آبی » ، « بلوند» ، « مانکن و لاغر » تغییر یافته است ، توصیفات است که مداوماً پیرامون زن ایرانی موج می خورد . در افسانه های ایرانی نیز این شخصیت زیبا برای زنان افسانه ها مدام تکرار میشود ؛ « پادشاهی بود که یک دختر داشت مثل پنجه آفتاب ، پسر پادشاه عاشق دختری شد که از زیبایی در همه دنیا لنگه نداشت و ..... » اما در مورد شخصیت های مردانه صفت هایی چون خردمندی ، زیرکی، زور بازو و ..... به عنوان شاخصه های برجسته مورد توجه قرار میگیرند . چنین رویکردی دقیقاً در اساطیر ایرانی نیز مورد تأکید قرار گرفته است علاوه بر آناهیتا ، ایزد بانوی اشی ، و دین نیز با چهره هایی زیبا توصیف می شوند . در هادخت نسک در توصیف ایزد بانوی دئنا ( دین ) آمده « وی به پیکر زیبا، درخشان با بازوان سفید ، نیرومند ، خوشرو ، راست بالا ، با سینه های برآمده ، نیکوتن ، آزاده ، شریف نژاد ، به نظر پانزده ساله (۳) ( سال آرمانی اساطیر ) کالبدش به اندازه جمیع زیباترین مخلوقات زیبا » .

تقریباً توصیفات مشابهی در مورد اشی در پشت ها آمده است . در توصیف این ایزد بانوان و امشاسپندان زن کمتر به قدرت بدنی یا خردمندی آنها اشاره شده است . نبودن توصیف پیرامون قدرت بدنی قابل درک است ، اما عده تأکید بر خرد هر چند به معنی بیخردی زنان اساطیری نیست اما بیانگر اهمیت کم این عنصر در هویت این زنان است. در اساطیر ایرانی بهمن ( و هومنه ) نماد خرد و اندیشه مقدس محسوب میشود که طبیعتاً دارای هویتی مردانه است . این دیدگاه در سطح عمومی نیز قابل مشاهده است . حتی برخی خردمندی را صفتی مردانه تلقی کرده و با اصطلاحاتی چون « ریش سفیدی کردن » دخالت زنان در امور مهم را منع می کنند . اساساً تعقل گرایی در جامعه ایرانی صفتی مردانه محسوب می شود و زنان به صفت هایی چون « ناقص العقل» بودن متهم می شوند . هر چند در اساطیر ایرانی هرگز زن بی خرد فرض نشده اما کم رنگ بودن نقش آنها در این ویژگی راه را برای ایجاد چنین تصویری هموار کرده است . ویژگی دیگری که در اساطیر ایرانی برای زنان تصور شده اند خدعه گری و فریبکاری است این صفت که در واقع بخش دیگری از هویت زن ایرانی در راستای آن تعریف می شود ، هم به عناصر اهورایی و هم عناصر اهریمنی منسوب شده است . در تاریخ اساطیری ایران زمانی که افراسیاب تورانی آب را بر ایرانیان بسته بود ، در تاریخ اساطیری ایران زمانی که افراسیاب تورانی آب را بر ایرانیان بسته بود ، سپندار مذ به صورت زنی زیبا و با جامه ای باشکوه به خانه منوچهر که در تصرف افراسیاب بود ، قدم گذاشت . افراسیاب به او دل باخت و سپندار مذ شرط وصال را باز گرداندن آب به ایران ذکر کرد . افراسیاب ، شرط به جا آورد اما سپندار مذ به زمین فرو رفت . در چهره منفی نیز زنان نقش اغواگری را بیش از همه برعهده دارند . واژه « پری » نماد زیبایی و اغواگری زنانه است . « پری شریر یا جادوگر است . پریان در جستجوی این هستند که به خصوص مومنان را با زیبایی خود بفریبند و ایمان آنان را از میان ببرند » .

صفت مذکور نیز بخشی از هویت زنان ایرانی را می سازد و اصطلاح « مکرزانه » در فرهنگ عامه برای آن به کار برده می شود . البته وجود چنین صفتی برای زنان ایرانی قابل تصور است. اگر نگاه کوتاهی به تاریخ سیاسی ایران داشته باشیم همیشه این مردان بوده اند که حوزه های اقتدار را در اختیار داشته اند تعداد زنانی که بر اریکه قدرت نشسته اند ، بسیار ناچیز است و بعضاً به علت نابسامانی های سیاسی این زنان صاحب قدرت گردیده اند . در سطح عوام نیز قدرت زنانه منحصر به حوزه خانگی است هر چند که در این بخش نیز مردان نقش مدیریتی خود را با اقتدار کامل ایفا می کنند . طبیعی است که در چنین شرایطی باید دست به خدعه و نیرنگ زد و یا متوسل به عناصر متافیزیکی برای پیشبرد اهداف خود شد . بی دلیل نیست که خرافه پرستی و تمایل به جادو گری و تفال در بین زنان ایرانی رایج تر از مردان است . مثلاً در فرهنگ عامه سعی می شود راههای تسلط بر مرد و خانواده اش از همان لحظات آغازین زندگی مشترک گزینش شود « در هنگام عقد یک نفر بالای سر عروس با نخ هفت رنگ زبان مادر شوهر و خواهر شوهر را می دوزد » .

در تاریخ ایران کم نبوده اند ملکه ها و کنیزکانی که با خدعه و نیرنگ به در مسیر تاریخ تغییراتی بزرگی ایجاد کرده اند (۴) . در چهره منفی این خدعه گری با عنصر شر در می آمیزد . جهی که نماد همه پلیدی های زنانه و دختر اهریمن است « عامل اصلی تحریک اهریمن برای یورش بردن به نیروهای اهورایی است که این چنین اهریمن را از گیجی سه هزار ساله (۵) بر یم خیزاند . زن بدکاره گفت که برخیز پدر ما ، زیر امن در ..... کار زار چندان درد برمرد پرهیزکار و گاو اهلیم که به سبب کردار من ، زندگی نباید ، فره ایشان بدزدم ، آب را بیازارم ، آتش را بیازارم ، گیاه را بیازارم ، همه آفرینش هر مزد را بیازارم » . ( بند هشتم ؛ متن اوستا )

## جمع بندی

بی شک خالقان اساطیر ایرانی، زنان نبوده اند. شاید این جمله فریزر درست باشد که می گوید «مردان خدایان را می سازند و زنان آنها را می پرستند» بنابراین می توانیم تصور کنیم، تصورات اسطوره ای از ایزد بانوان نیز مخلوق رویکردی مردانه به زنان است نه موقعیت واقعی زن در چیدمان اجتماعی در یک دوره ویژه. البته شاید این گفته فریزر نیز درست باشد که می گوید «اگر زنها خدایی می ساختند متحمل تر آن بود که به آن خصوصیات مردانه بدهند تا زنانه». همچنان که امروزه نیز میزان خود باوری و اعتماد به نفس زنان به نسبت مردان در سطح بسیار پایین تری قرار دارد. ولی به هر حال مردان خالقان اسطوره اند و ایدئولوژی های آنها حاکم بر این نظام فکری است. همانطور که در بخش هویت اشاره شده، فرآیند هویت یابی مدیون تصورات و باور داشت های قالبی است که به کنشگران اجتماعی تحمیل میشود و آنان را مجبور به کنش در قالب های از پیش تعیین شده می کند. طبیعی است که امروزه سهم زنان از تولید علم بسیار اندک باشد، جامعه چنین چشمداشتی از وی ندارد. او باید زنی زیبا و آراسته، کد بانویی مطیع و صبور و همسری مهربان و فداکار بدون هیچ چشمداشتی مادی باشد تا او را به عنوان یک زن خوب بشناسند. اعتراض به وضعیت موجود یا بازخواست از مردان موجب از بین رفتن صورت مثبت زن و زایل شدن مقام معشوقه ای اوست. البته باید بین فرهنگ آرمانی و فرهنگ واقعی تفاوت قائل شد. در فرهنگ آرمانی زن با صفات متعالی و برجسته ارزیابی می شود اما عملاً در فرهنگ واقعی زن از جایگاه بالایی برخوردار نیست و همیشه انگشت اتهام به سوی او نشانه می رود. حتی وقتی صحبت از حضور زنان در بازار کار و سهم آنان در این عرصه می شود، سریعاً مشاغل زنان و مردانه از یکدیگر تفکیک میشوند. بیشترین سهم مشارکت زنان در بخش های دولتی به ترتیب مربوط به وزارتخانه های آموزش و پرورش (۶۹/۷ درصد) و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی (۱۴/۴۳ درصد) است که بیانگر تمرکز زنان در دو شغل آموزگاری و پرستاری است که در واقع ادامه همان مشاغل زنانه خانگی محسوب می شوند. این در حالی است که سهم مشارکت زنان در سایر وزارتخانه ها بین ۰/۲ و (وزارت امور خارجه) تا ۴/۹ درصد (وزارت اموراتصادی و دارایی) میباشد (سالنامه آماری: ۱۳۸۴) تعلیم و پرستاری از کودکان دو وظیفه کهن در اساطیر ایرانی است مخصوصاً در بخش تاریخ اساطیری ایران، وظیفه پرورش و مراقبت از فرزند به مادر سپرده می شود.

## منابع

۱. آموزگار، ژاله. تاریخ اساطیری ایران، ج سوم، تهران، سمت، ۱۳۸۰.
۲. اعزازی، شهلا. جامعه شناسی خانواده، تهران، نشر روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۶.
۳. بوتون، رولان. قوم شناسی سیاسی، ترجمه ناصر فکوهی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰.
۴. بویس، مری. زردشتیان، باورها و آداب دینی آنها، ترجمه عسگر بهرامی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۱.
۵. بهار، مهرداد. پژوهشی در اساطیر ایران، تهران، نشر آگه، ۱۳۷۳.
۶. بهار، مهرداد. از اسطوره تا تاریخ، ج سوم، تهران، چشمه، ۱۳۸۱.
۷. بیانی، شیرین. نقش زن در ایران باستان، تهران، انجمن زنان پژوهشگر تاریخ، ۱۳۷۹.
۸. پور داوود، ابراهیم. پشت ها، ج اول و دوم، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷.
۹. رفعت جاه، مریم. تفکیک های اجتماعی جنسیت در اندیشه ایرانیان در سایت انسانشناسی و فرهنگ، ۱۳۸۶.
۱۰. سالنامه آماری، تهران، مرکز آمار ایران، ۱۳۸۴.
۱۱. سجاپور، فرزانه و ابراهیم جمالی. نگرش های قالبی به زنان فراروی توسعه، ارائه شده برای همایش زن و سند چشم انداز بیست ساله، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه، ۱۳۸۶.
۱۲. سجادیور، فرزانه. فسون فسانه، تهران، سپیده سحر، ۱۳۷۹.
۱۳. فکوهی، ناصر. پاره های انسانشناسی، تهران، نی، ۱۳۵۸.
۱۴. فرنیج دادگی. بندهش، گزارش مهردا بهار، ج ۲ تهران، توس، ۱۳۷۹.
۱۵. فریزر، جیمز جرج. شاخه زرین، ترجمه کاظم فیروزمند، ج ۲ تهران، آگه، ۱۳۸۴.
۱۶. کریستین سن، آرتور. نمونه های نخستین انسان و نخستین شهریار، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، ۱۳۷۷.
۱۷. گیر شمن، رومن. ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، ج دهم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
۱۸. گیدنز، آنتونی. جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، ج شانزدهم تهران: نی، ۱۳۸۵.
۱۹. لوکوک، پی. پی. کتیبه های هخامنشی، ترجمه نازیلا خلخالی، تهران: فروزان، ۱۳۸۲.
۲۰. هدایت، صادق. نیرنگستان، ج سوم، تهران: امیر کبیر، ۱۳۴۲.
۲۱. هینلز، جان. شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، ج پنجم، تهران، چشمه و نی، ۱۳۷۷.
۲۲. وثوقی، منصورت و عل یاکب نیک خلق. میانی جامعه شناسی، ج نهم، تهران، خردمند، ۱۳۷۴.